

بازتاب

شماره اول

مردادماه ۱۳۹۸

- بهاکتی می‌رود، ساگونا می‌آید.....صفحه ۲
- پاراماهانتا.....صفحه ۳
- آشنایی من با اک و فرزندانش (تجربه شیدا).....صفحه ۵
- شیتاکه جادوگری از مشرق زمین.....صفحه ۷
- شریعت پنجم.....صفحه ۸
- عبور از آزمون‌ها (تجربه شیدا).....صفحه ۱۴
- در مسیر خداوند.....صفحه ۱۶
- حقیقت یا جادو! (تجربه شیدا).....صفحه ۱۸
- شمس و مولانا.....صفحه ۱۹
- ارتباط با نور و صوت.....صفحه ۲۱
- تمرینی برای دیدن نور.....صفحه ۲۶
- هامسا پرنده آتشین.....صفحه ۲۷
- خلایق بهوش باشید، اعلیحضرت سنfro بار عام میدهند.....صفحه ۲۸
- اعتماد به خود (تجربه شیدا).....صفحه ۲۹
- تصاویر.....صفحه ۳۰

بازتاب

شروع سال معنوی جدید برای شبداهای اک از اهمیت زیادی برخوردار است، در اینجا منظورم شرکت در سمینارها و مراسم بیرونی نیست بلکه منظورم مسیر فردی هر روح میباشد.

بر اساس اک ویدیا هر دوازده سال از عمر زمینی ما دارای یک وضعیت، روند و نمود برای ما میباشد و دوازده سال بعدی متفاوت میباشد. بطور مثال سال جدید سال ساگونا نام دارد.

ما این سال جدید را در یک وضعیت متفاوت از سال ساگونای قبلی در دوازده سال قبل میگذرانیم و سال ساگونای بعدی را نیز در دوازده سال آینده در دوره ای متفاوت نسبت به سال ساگونای فعلی خواهیم بود. ولی آیا واقعا این طور است؟؟؟

ما چقدر در این دوازده سال نسبت به کنترل پنج نفسانیات موفق بوده ایم؟ آیا سخن چینی یا دخالت در کار دیگران را کنار گذاشته ایم؟ هنوز تهمت میزنیم و دیگران را قضاوت میکنیم؟ آیا موفق شدیم مار شهوت رو به سبزش برگردونیم؟ هنوز خودستا هستیم و در پی خودنمایی هستیم؟ ترسها مون چطورند، چقدر کنترلشون کردیم و...؟؟؟

آیا بعنوان یک روح پیشرفتی داشته ام یا فقط سن بدن فیزیکیم بالاتر رفته است؟ این مسئله ای هست که قبل از شروع سال جدید باید با خودمان حل کنیم. چون اک میخواهد باز هم فرصت جدیدی به ما بدهد. شروع سال جدید معنوی فرصت دوباره ی روح برای پیشرفت است. ارتعاشات سال جدید از دو یا سه ماه قبل از شروع سال سعی در نفوذ به ما می کنند ولی ما مقاومت میکنیم و به عاداتها و سانسکارا های قبلی خودمان می چسبیم. بنابراین مشکلات بیرونی آغاز میشوند و فشار کارما بالا میرود. این مشکلات درسهایی را برای ما بهمراه دارند. ما باید سعی کنیم از این درسهای برای پیشرفت خودمان استفاده کنیم و خودمان را با ارتعاشات جدید کوک کنیم. باید با سعی و تلاش حداقل نیمی از مسیر را در کنترل ضعفهایمان طی کنیم، قطعاً استاد درون در کنترل نیم دیگر ما را یاری خواهد کرد. ما باید از این فرصت در به تعادل رساندن خودمان استفاده کنیم.

اگر در تلاش خودمان برای این امر موفق باشیم فشار کارما و مشکلات تا یکماه یا کمی بیشتر از آن بعد از شروع سال معنوی برطرف میشوند و ارتعاشات سال جدید را همراه با برکاتش دریافت میکنیم. پس سال معنوی جدید وسیله و مرکب بزرگی برای شبداهای می باشد تا بوسیله ی آن پیشرفت کند. اکنون دو ماه بیشتر تا پایان سال بهاکتی و شروع سال ساگونا نداریم، پس فرصت را غنیمت شمرده و از برکات سال جدید استفاده کنیم.

برکت باشد عشق باشد

پی نوشت: سالهای جدید اک بشرح زیر میباشدند

۱: سال بهاکتی ۲: سال ساگونا ۳: سال نیر گونا ۴: نور و صوت ۵: سال واهانا ۶: سال ماهانتا
۷: سال فیض ۸: سال پارا ویدیا ۹: سال سکوت کامیت ۱۰: سال هیو ۱۱: سال یاما ۱۲: سال سوگماد

حدود چند ماه پیش تصمیم گرفته بودم در مورد ریبازار تارز مقاله ای بنویسم ، البته قصد من اثبات نمودن وجود او برای دیگران نیست ، خصوصا برخی مکاتب قدیمی وجود او را نفی می کنند . چون معتقد هستند که او شخصیتی است که توسط پال خلق شده است .

پال را ما ماننا



در اینجا من سعی می کنم حقایقی را مطرح کنم که هیچ ارتباطی به پال یا مستندات مکاتب مخالف ریبازار و پال ندارد ...

چون من زمانی ریبازار را ملاقات کردم ، نه با تعالیم انکار آشنا بودم نه پال و تعالیم اک ،

وجودی در خانه ما همیشه قابل حس بود ، من در سنین ۱۰ تا ۱۱ سالگی بودم .. مادرم از فرشته ای صحبت می کرد که مراقب ماست ، او را دیده بود و با او ملاقات نموده بود .. مادرم او را می دید اما من فقط صدای پای نرم و آرام او را می شنیدم ... صدای پای که آرام بخش بود . چند سال گذشت ، در سنین ۱۴ سالگی زمانی که من به یک پیرو معتقد اسلامی تبدیل شدم . مردی با ردای شرابی مرا از جسم بیرون کشید .. او از من پرسید . می خواهی در آینده چکاره شوی ؟

پاسخ دادم می خواهم حکیم بزرگی شوم و راه خدا را ادامه دهم ..

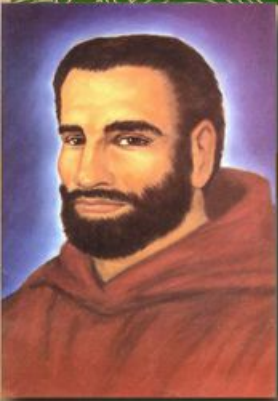
او پاسخ داد بسیار خوب است . اما هنوز مانده است چیزهای زیادی فراگیری ... این لحظات زمانی بود که او چون پدری مرا نوازش می نمود ...

سالها بعد زمانی که کتاب دندان ببر را مطالعه کردم با دیدن عکس ریبازار فهمیدم این همان کسی است که ملاقات کردم .. بعدا تصویر ریبازار را به مادرم نشان دادم .. مادرم گفت این همان فرشته ای است که مراقب ما بود . بعدها که مادرم منتقل شد .. فهمیدم روز انتقال مادرم ریبازار کنار او بوده است . من نتوانستم مادرم را ببینم چون به خاطر اعتقادتم در اک در زندان بودم .

البته این تجربیات مستندات شخصی من است . هر نوع درک دیگران در این مورد برای من مهم نیست .. چون تجاربی واضح و آشکار بوده است .

اما سندی برای اثبات ریبازار به صورت عمومی نخواهد بود ...

بهر حال یکی از موثرترین اسنادی بود که من توانستم به ادعای پال اعتماد کنم و تعالیم او را ادامه دهم ... و وارد تعالیم اک شدم ...



ارامانتا

اما حقایق عمیقتری در باره او وجود دارد... یکی از این حقایق اسم کوچک اوست، که دارای کلمه بازار است. از آنجا که زبان فارسی تشکیل شده از زبان هندوکش و سانسکریت است. کلمه بازار به معنای محلی است که مردم برای خرید به آنجا می روند.

ریبازار لقبی است که مردم به او داده اند و مطمئن باشید هیچکس اسم اصلی او را نمی داند. مکاتب مخالف او به پال ایراد می گیرند که تعالیم آنان را از استادی به نام کریپال سینگ و تعالیم رادها سوامی و ست سنگ روحانی می دانند. من به دعاوی کریپال سینگ با پال اهمیتی نمی دهم، چون به روشهای استادان اک در بخش کامیت آشنایی دارم.

اما کریپال سینگ از گوروی دهم یاد می کند، سخنان این گوروی دهم همان سخنان ریبازار است.. کتابهایی چون اک ویدیا، سرزمینهای دور و کتاب بیگانه ای بر لب رودخانه وجود دارد.

یکی از دوستان من تحقیقات خوبی در این مورد دارد. او یک روز در یک چت و گفتگو به این نتیجه رسیده بود. تمامی تعالیم کریپال سینگ و رادها سوامی به یک استاد بر می گردد که حدود سیصد سال قبل از پال بوده است.

روش آن استاد راز آلود به این صورت بوده که ناگهان وارد بازار شده و شروع به تعلیم دادن و موعظه نموده است و او را بازاری نامیده اند. هیچ ردپای فیزیکی از او وجود ندارد و اساسا هیچکس نمی داند او چه کسی بوده است، چون به سرعت وارد بازار شده و موعظه نموده و ناپدید شده است.

همانطور که می دانیم ریبازار ۵۰۰ سال عمر دارد. من از پانصد سال پیش دنبال ردپای تعالیم او در سایر مناطق جهان بودم.. در این تحقیقات به جبران خلیل جبران رسیدم. جبران خلیل جبران در کتاب پیامبر و دیوانه از استادی سخن می گوید که در بازار و اماکن مختلف ظاهر میشود و برای دیگران درباره خدا و عشق به خداوند موعظه می کند.

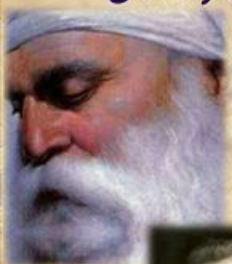
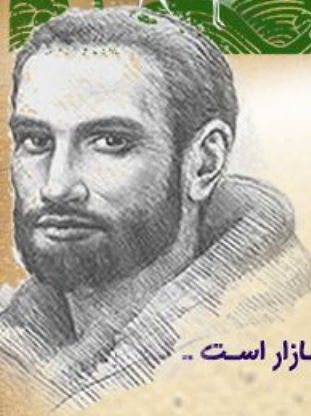
من به این نتیجه رسیدم که جبران خلیل جبران از طریق الهامات ریبازار نوشتجات و کتابهایش را نوشته است، چون کاملا به این سبک آموزشی ریبازار آگاهی دارم.

بنابراین زمانی داگمن کتاب تمام حقیقت را منتشر نمود. مقداری برایم سوال پیش آمد، این همه مدرک و سند برای اثبات چه چیزی است؟

ریبازار هیچ رد فیزیکی به جای نمی گذارد. او از مردان بزرگی چون پال و جبران خلیل استفاده نمود تا تعالیم باستانی و ایراگی را منتشر کند.

کریپال سینگ گورو نانک یا هر استادی که بعد از ۵۰۰ سال آمدند تماما توسط ریبازار مورد آموزش و الهام او قرار گرفتند. چون او پارا ماهانتا است. مامور مستقیم سوگملا در زمین و طبقه فیزیکی. او مشعلدار اک است و حقیقت را به کسانی آموزش می دهد که شایستگی شنیدن آن را کسب نموده باشند. تحقیقات من همچنان ادامه دارد..

برکت باشد کمال الماسی



از کودکی حس عجیبی به زندگی داشتم همیشه فکر می کردم والدین من کسان دیگری هستند اما هیچ بیاد نمی آوردم.

شب ها ملاقات کننده ای داشتم که سوار بر اسب وارد اتاقم می شد مدتی در سکوت مرا نگاه می کرد و می رفت :

آشنایی من باک و فرزندانش

مادرم می گفت خیالاتی شدی یا خواب دیدی من هم کم کم به حضورش بی توجه شدم و او دیگر نیامد...

در خانواده ای تقریبا مذهبی بزرگ شده بودم اما از باید و نبایدهای دینی فراری بودم و همیشه خلاف آنچه که به گفته ی مادرم مرا راهی بهشت می کرد انجام می دادم چون می گفتم :

خدا که دیگر مرا دوست ندارد و من هم آخرش جهنمی هستم چرا این کار و آن کار رو نکنم...

از مادرم می پرسیدم هدف از این زندگی چیست ؟

به دنیا می آییم ، بزرگ می شویم ، ازدواج می کنیم ، بچه دار می شویم بعد هم پیر می شویم و می میریم.

خب آخرش که چی؟

جواب ها مرا مجاب نمی کرد...

ازدواج کردم ؛ همسرم هم مسلمانی دو آتیشه بود و سختگیر اما او هم گمشده ای داشت و هر دو بدنبال جواب بودیم.

به درویشی روی آوردیم اما قانعمان نکرد تا اینکه مهاجرت کردیم و راه برای تحقیق باز بود اما ناامیدی من بیشتر می شد.

از مسیحیت و بودیسم و شمنیزم و راه های متعدد خسته شده بودم چون کلیسا و معبد و مراسم شمن ها فقط تا زمانیکه آنجا بودم کارایی داشت من بدنبال یک چیز دائمی می گشتم که هر وقت میخواستم در دسترس باشد. بعدها فهمیدم که «بدنبال خدای درونم در بیرون می گشتم»

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد



با همسازان
فرزادگان

با همسازان
فرزادگان
صفحه ۵

خسته از گشتن همه چیز را رها کردم و رفتم و حسابی
زمینی شدم اما این هم جواب نداد و از کائنات سیلی
محکمی برای بیداری خوردم...

آشنایی من با اک و فرزندانش

زندگیم در هوا بود شکست خورده و زخمی دوباره به خدا پناه آوردم... بحدی دلتنگش شده بودم که تمام
بدنم با خودکار طلایی می نوشتم " خدا " و به جنگل نزدیک خانه می رفتم و داد میزدم و می طلبیدمش...
لرزشهایی به بدنم می افتاد که حتی قادر نبودم مدادی بدست بگیرم. حدود سه سال در آب و آتش بودم
که یک نفر در گروه هواپونوپونو کتاب " چهل قانون عشق " رو به من معرفی کرد.
با خوندنش چنان عشقی از شمس در دلم افتاد که از دوری و دلتنگی گریه می کردم و از خودم می پرسیدم
همه از مولانا می گویند چرا عشق شمس اینچنین در دل من افتاده...

در همین حین تجربه صوت و نور داشتم اما
نمی توانستم درک کنم ؛ هاج و واج بودم که این چه بود .
تا اینکه دو سال پیش در یک گروه معنوی مجازی یکی از دوستان گفت :

بنام اک

پرسیدم اک چیست؟

گفت باید از استادم بپرسم اگر تایید کرد دو کتاب بهت معرفی می کنم که کل زندگیت را زیر و رو میکند .
دل تو دلم نبود برای زیر و رویی بیشتر اما دلشوره هم داشتم با دست پس می زدم با پا پیش می
کشیدم.

بعد از چند روز دوستم پیام داد که استادش بهش اجازه داده و پی اف گفتگو با استاد درون و دندان ببر
رو برایم فرستاد که راز عشق ب شمس عزیز رو در کتاب دندان ببر متوجه شدم.
در سرچ تلگرام اک رو جستجو کردم و گروه عمو کمال نازنین را پیدا کردم و وقتی عکس عمو را دیدم متوجه
شدم مدتیست با ایشان آشنا هستم که وارد جزییات نمی شوم .

اکنون در کنار شما عزیزان با دنیایی خطا و تجربه و شکست، خسته از جستجو ، تازه قدم های کودکانه
خودشناسی را آغاز کرده ام...

اما دلشادم که عاقبت فهمیدم آن حضور پنهان در درونم بوده و من خواب بودم...

اما هنوز من هستم و او...

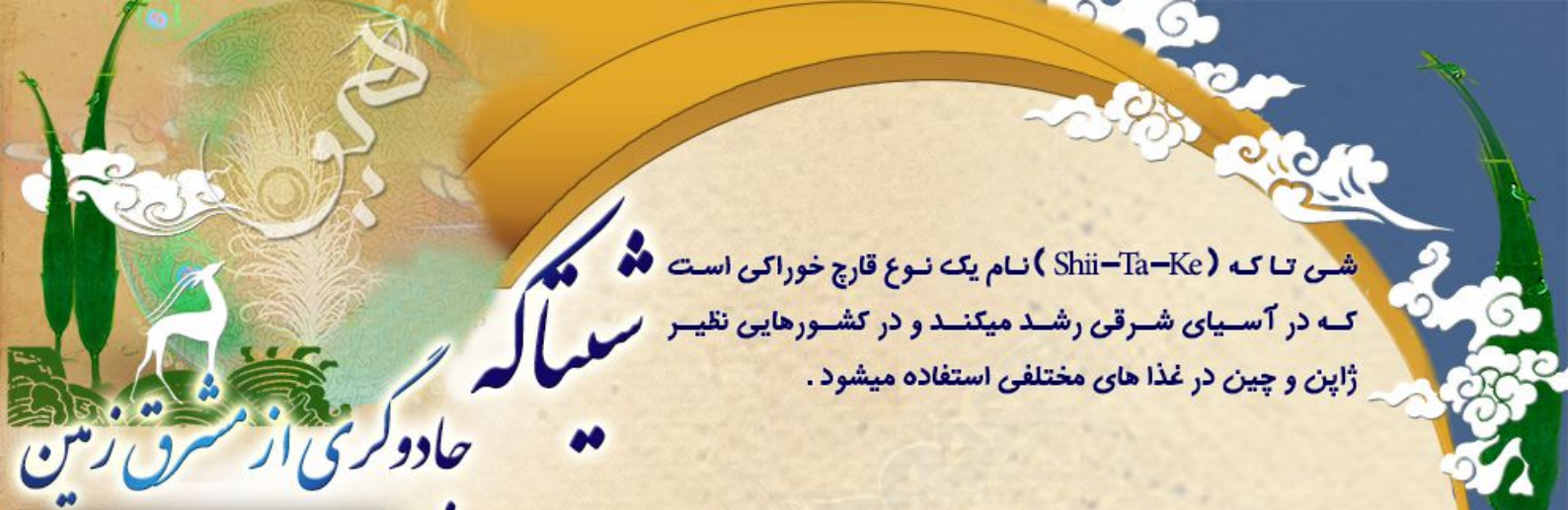
باشد که من دیگر نباشم و هرچه هست او باشد و او ..

عشق باشد برکت باشد

صفحه



فرزاد
با عشق



جادوگری از مشرق زمین

شی تا که (Shii-Ta-Ke) نام یک نوع قارچ خوراکی است که در آسیای شرقی رشد میکند و در کشورهای نظیر ژاپن و چین در غذا های مختلفی استفاده میشود.



اولین مدرک موجود که از سال ۱۲۰۹ میلادی می باشد، کشت این قارچ را در ژاپن باستان با ۱۸۵ کلمه شرح میدهد.

ژاپنی ها با برش درختان شی (Shii) و جایگذاری هاگ این قارچ در آن اقدام به پرورش این قارچ میکردند. قبل از سال ۱۹۸۲ این قارچ را تنها در مناطق خاصی از ژاپن مصرف میکردند ولی در حال حاضر این قارچ نه تنها در ژاپن بلکه در ایالات متحده و سراسر جهان کشت میشود.

ژاپنیها این قارچ را در غذاهای متنوعی استفاده میکنند. از جمله آنرا برای تهیه میسو ی گیاهی استفاده میکنند که پایه تهیه سوپ و بسیاری از غذاها می باشد. (میسو را بطور معمول از گوشت، مرغ یا ماهی تهیه می کنند).

در حال حاضر این قارچ یکی از محبوبترینها در سراسر دنیا میباشد و در آشپزی ملل مختلف کاربرد دارد.

علاوه بر پروتیین و فیبر این قارچ دارای مقادیر زیادی از ویتامین ها، عناصر معدنی، تمامی انواع آمینو اسیدهای ضروری برای بدن، قندهای ضروری برای سیستم ایمنی بدن، بتاگلوکان های مهم و لنتینان (یک نوع ماده ی ضد سرطان) می باشد که می تواند به عنوان یک تقویت کننده ی موثر سیستم ایمنی بدن برای مبارزه با ویروسها و میکروبها بکار آید.

تحقیقات نشان داده است، مصرف خوراکی شیتاکه به مبارزه با سرطان، تقویت سیستم ایمنی بدن و سیستم قلب و عروقی بدن کمک میکند. البته از داروها و مکملهای دارویی که از عصاره ی این قارچ تهیه شده است برای درمان سرطان، مبارزه با بیماریهای ویروسی و تقویت عمومی بدن استفاده میگردد. نکته جالب در مورد مصرف این نوع مکمل این است که اگر آنرا بعد از ساعت ۱۶ مصرف نمایید ممکن است دچار بیخوابی شوید چون دارای مواد نیرو بخش می باشد.

بعنوان مثال اگر شما جزو افرادی هستید که در فصل سرما بطور مداوم دچار سرماخوردگی و آنفولانزا می شوید، میتواند پیش از شروع فصل سرما، با نظر پزشک مکمل دارویی که شامل عصاره این قارچ می باشد را مصرف نمایید.

خبر خوب اینکه این محصولات دارویی در حال حاضر در ایران موجود می باشد و تحقیقاتی نیز برای پرورش این قارچ آغاز شده است و در آینده نزدیک این قارچ را در سبد غذایی ایرانیان هم خواهیم دید.

پایگاه سلامت



پایگاه سلامت

شریعت کی سوگماد چیست؟ اگر از بیشتر پیروان اک این سوال را بپرسید، پاسخ خواهید شنید که این کتاب مقدس اکیست ها است!

آیا این چنین است؟ شریعت فقط کتابی نورانی است که در معابد اک، در این طبقه و طبقات دیگر وجود دارد و پیروان اک در درون برای خواندن آن می روند. قسمت اول و دوم آن هم به پالچی دیکته شده است و بصورت کتاب چاپی موجود است. پس فرق آن با انجیل، تورات، قرآن و بهاگوادگیتا چیست. کتابی مقدس؟!!!

شریعت در اک به معنای حقیقت درونی خودمان است. کلام خداوند که در درون همه ی ما در حال گفتگو است. لازم نیست این کلام از طرف شخصی به سمت ما بیاید. لازم نیست شخصی به عنوان استاد یا واسطه باشد که شما این کلام را بشنوید. لازم نیست مثل یک کتاب باشد و آنرا پرستش کنیم و بگوییم این کتاب آسمانی ما است. بلکه این حقیقت کلمه ی خدا است که در درون تک تک ما وجود دارد. کلمه ی خدا در درون هر شخصی که با او صحبت می کند شریعت خداوند است. شریعت است که به او می گوید چه کار کند، چگونه به طرف من بیاید، چگونه پرورشش می دهد و عشق خودش را به مخلوقات ارزانی می دارد که تک تک همه ی ما که هستیم. حالا فرقی نمی کند انسان، حیوان یا پرندگان باشد. هر چیزی که هست عشق خداوند همیشه جاری است و این عشق است که در درون همه ی ما وجود دارد و با ما صحبت می کند این کلمه خدا و شریعت است. تبدیل به مذهب و دین نمی شود، همیشه زنده و پایدار است.

برای ترجمه ی شریعت حتما نیاز به استاد اک نیست. نیازی به پیغمبر و سفیر روح نمی باشد. هر فردی به اندازه ی وضعیت آگاهی خودش و به اندازه ی آن ارتباطی که با نور و صوت خداوند گرفته است، از درون و از طریق ماهانتا استاد درون ترجمه می کند و تعبیرش را به دست می آورد. حالا این درس شخصی، اسراری و خصوصی است یا عمومی است که آن شریعت است. اهمیت شریعت بسیار زیاد است.

متأسفانه بعد از استاد پال توئیچل شریعت فقط تبدیل به یک کتاب شده است. نامش را گذاشتند کتاب آسمانی، مانند ادیان و مذاهب. آن تقدسی که ما به شریعت روا می داریم به یک کتاب نیست، مثل کتاب های آسمانی ادیان. بلکه همان حقیقت درون خودمان است. آن گفتمانی که خدا با روح دارد، اگر شما بتوانید یک کلمه از آن را ترجمه کنید. چه برداشت و درس خصوصی باشد و چه عمومی باشد، شما شریعت را ترجمه کرده اید.

نور پاک

بهاگماد



صفحه ۸

"عملکرد خدا از طریق شریعت"

شریعت اول و دوم فراخوان روح است. شریعت سوم زخم گذشته است و روح را درمان می کند. شریعت چهارم تمرکز روح را بالا می برد تا به نور و صوت خدا توجه کند، زمانیکه توجهمان را زیاد کنیم همه چیز در درونمان بیدار می شود.

در شریعت پنجم، عشق زیادی در آتمالوک و شبداوک وجود دارد. روح سختی های زیادی را کشیده است. روح در اینجا باید عشق را جذب کند تا تبدیل به مغناطیس عشق خداوند گردد. این عشق توانایی ادامه مسیر برای مراتب بالا را به روح می دهد.

شریعت یکم، دوم، سوم و چهارم درس هایی دارد، اما در شریعت پنجم کامل می شود. آنها شاید متفاوت عمل کنند ولی در اصل به شریعت پنجم برمی گردند. همه ی مخلوقات به شریعت پنجم متصل هستند ولی بیشترشان نمی دانند.

شریعت یک و دو از زمان پالچی کاملاً عمومی شد. شریعت ۱۰۸۳۴ سال است که به زمین آمده ولی قبل از پالچی عمومی نشده بودند. برای مطالعه ی این دو نسخه نیازی نیست که شما پیرو اک باشید. با هر مذهب و مسلکی می توانید این دو نسخه را مطالعه کنید. می توانید شریعت یک و دو را قبول کنید یا نه. ولی شریعت سه و چهار و پنج فقط برای پیروان اک آمده است.

شریعت یک و دو به آن دو کتاب خلاصه نمی شود، بسیار وسیع تر است. وقتی در طبقات درون شریعت یک و دو را که بصورت نور است دریافت می کنید چیزهایی تجربه می کنید که در آن دو کتاب نیست. این بخش خصوصی و اسراری است. شریعت سوم نخواهد آمد. اگر قرار باشد شریعت سوم جاری شود، کارمای جهان های تحتانی بیدار می شود و زودتر از پایان چرخه ی کالپا، انهدام صغیر صورت می گیرد. نور و صوتش تاثیرات کارمیک را از بین می برد. به صورت عمومی نمی آید ولی به صورت شخصی می توانید آن را تجربه کنید. شریعت سوم به درد سوزاندن سانسکارا و تاثیرات زندگی قبلی می خورد.

شریعت چهارم کارش درمان است نوعی شفای معنوی حتی شاید شفای جسمی و برای فکر خیلی خوب است.



اگر یک واصل اک بخواهد در یک زندگی وصل پنج، شش و هفت را بگیرد باید راه میانبری برای تسویه کارما باشد و این از طریق صوت و نور شریعت سوم اتفاق می افتد و شریعت چهارم فکر را پالایش می کند. قدرت حیات در جهان های تحتانی به خاطر نور و صوت طبقه ی پنجم است که از شریعت پنجم می آید. شریعت زبان خداست در همه ی مخلوقات پخش می شود تبدیل به شریعت یک، دو، سه و چهار می شود ولی کاملش در شریعت پنج است.

نور
پنج



ورود شریعت پنجم به زمین

شریعت پنجم وارد سیاره زمین شد و در ایران جاری شد و به کلمه تبدیل شد، مهم نیست چه کسی این کار را انجام داده است، کشور هم مهم نیست. مهم این است که هفتاد صحیفه از شریعت پنجم، در سیاره زمین به کلمه تبدیل و ترجمه شده است.

اهمیتی ندارد چه کسی انجام داده و ارتباطی به آن کشور هم ندارد، شریعت طبیعتی دارد که با انسان حرف می زند و مطلب را باز می کند. یک اعتقاد حقیقی که اک "هیچ گاه تبدیل به مذهب نمی شود و حقیقت همیشه زنده است همیشه هست چه هر مذهب یا شخصی باشد یا نباشد و حقیقت خواهد بود و حقیقت کلام خدا است.

شریعت پنج فقط همین هفتاد صحیفه نیست ممکن است میلیون ها صحیفه باشد. سات نام گفته است هر کس این را با چشم دل ببیند کلمه ی خدا را می تواند بشنود. در شریعت پنج هیچ مذهبی اهمیت ندارد. برایش فرقی نمی کند که روح در کالبد حیوانی یا انسانی است یا به آگاهی روح رسیده است. در شریعت گفته شده از طبقه یک به بالا استاد حق در قید حیات دیگر معنا نمی دهد. چون ارتباطش کمتر تعلیمی و بیشتر کاری است. هر وجودی بعد از رسیدن به مرحله ی پنج و شش با فرمانرواها وحدت حاصل می کند. ولی تا زمانی که در کالبد فیزیکی است باید تابع استاد زنده و سفیر روح باشد.

مراحل تجلی شریعت در جهان های تحتانی، مکالمه و گفتمان خدا با روح است، با بشر صحبت نمی کند چون متوجه نمی شود. آگاهی روح با آگاهی انسانی میلیون ها سال نوری فاصله دارد. حیوانات زبان خدا را بصورت غریزی بهتر درک می کنند.

شریعت وقتی در جهان های پایین تجلی می شود، احساسات و افکار و خاطرات و عادات کسی را لمس نمی کند، با اینها کاری ندارد، شریعت فقط قلب را لمس می کند. جایی که خداوند در وجود همه ی مخلوقاتش هستی دارد و صحبت می کند.



در جهان های پایین این نور تبدیل به چند شعاع می شود. شعاع اول شریعت یک، شعاع دوم شریعت دو، تا پنجم. فقط شعاع نوری و صوتی است نه احساس، نه فکر، نه عادات، و نه خاطرات. شعاع پنجم شریعت پنج است. روح در جهان پایین نیاز به فرصت و تجربه دارد تا بتواند این کلام خدا، که به صورت سری و خصوصی به او داده می شود و بصورت عمومی آرام آرام هضم می شود، را بفهمد.



سات نام درخت حیات (بخشی از شریعت پنجم)

"گر در جستجوی حیاتی آن من هستم. درخت عظیم حیات، شاخه ها و برگهای من ستون تمامی جهانهای زیرین است. زیرا هر برگ من روحی را بقا می دهد و در حیات و زندگی جان می گیرد. هر شاخه ای از من شریانهای حیات را توسط صوت ابدی برپا می دارد و حفظ می کند. هر ذره از نور من برابر با صدها خورشید است. بنابراین صورت فلکی من چون درختی است که تمامی جهانهای زیرین را در تار و پودش قرار داده است."

سفیر روح فرزند خلف من است. او جان یافته از ریشه های جوهره درخت حیات است. هر آنچه نور است در وجود او تابناک است اما برای بشر و مخلوقات زیرین آزار دهنده است. او شفا بخش و نور دهنده کلام نخستین است. خنیاگری از جانب سوگماد ابدی که در صورت فلکی من حیات ابدی یافته است. هر روح برگ از من است و چون به اتمالوک رسد او در حیات ابدی من یکی می شود و من با او یکی هستم"

قلب سات نام

شریعت پنجم قلب سات نام است و سات نام اولین و آخرین تجلی سوگماد است. چون سوگماد فقط یکبار متجلی شد و آنهم از مجرای سات نام بود.

هر کدام از ما یک نور و یک صوت و یک انعکاس از آگاهی خداوند هستیم. وقتی که این انعکاسها و این تصاویر موجی از آگاهی الهی که ما را بوجود آورده است به وحدت میرسند، شریعت پنجم میشود. همان وحدت آگاهی که از انعکاس صوتی و نوری خدا در جهانهای تحتانی شکل میگیرد، شریعت پنجم میشود. کتاب شریعت پنج کتاب قلب است، کتاب صلح است. در شریعت پنج ما عشق الهی را می توانیم لمس، تجربه و دریافت کنیم.

کل زندگی من و شما، نفسهامون، پلک زندهامون شریعت پنجم است. ما همگی در درخت عظیم حیات هستیم که ما هر کدام یک برگ، ریشه یا ساقه از آن هستیم. شریعت پنجم خود زندگی است، هر حرکتی انجام میدهیم و حرکتی که به سمت ما میاد، ما خیلی مذاهب را تجربه کرده ایم هر اتفاقی که در زندگی برای ما افتاده، چه خوب، چه بد، چه متضاد و هر اتفاقی که در زندگی برای ما میافتد، چه از خودمان و چه از طرف سایرین همگی از تم و نبض شریعت پنجم است. تمامی واکنشهای ما نسبت به هر چیزی اعم از ازدواج، بچه دار شدن، پدر، مادر و حتی ریز ترین مسایلی که در زندگی ما هست از تعاشات شریعت پنجم می باشد.

وقتی سات نام میگوید با من یکی میشوید یعنی این اتفاقاتی که برای ما افتاده است، طبق این ار تعاشات، همگی بی مناسبت نبوده اند. این اتفاقات همه برای این است که به سمت وحدتی که سات نام از آن صحبت کرده است برویم، و همه اینها از مجرای شریعت پنجم و از وجود سات نام جاری میشود.

همه ما، این دینا و کل جهانهای تحتانی در ار تعاشات نور و صوت سات نام زندگی میکنیم. در اینجا بصورت درخت عظیم حیات تشبیه شده است. پس کوچکترین ار تعاشات از هیبت و تجلی سات نام اتفاق می افتد. یعنی هر کدام از ما بخشی از سات نام هستیم.



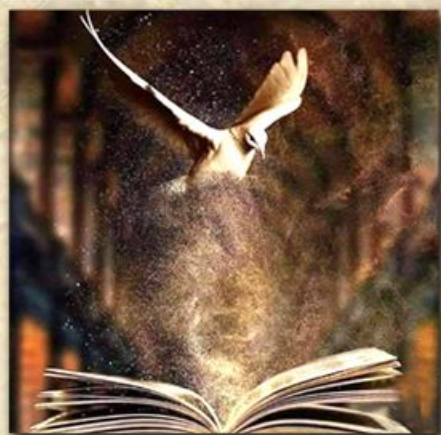
در بخشی از شریعت پنجم آمده است

"هر ذره ای از قلب شریعت پنجم جان می گیرد. و هر صورتی از نور آن حیات دارد آنچه ذرات نور و صوت است در شریعت پنجم اولین عنصر وحدت یافته آگاهی سوگماد را برای روح فاش می کند و روح اولین نبض و طپش قلب خدا را می شنود. می بیند و هدف قرار می دهد.

این نبض هر روز او را شیداتر می کند و او در جادوی موزون با صدای بنی مسحور، کور، لنگ و ناشنوا می شود. او دیگر نیازی به کالبد برای شنیدن و دیدن ندارد. نیازی به ذهن و افکار و احساس ندارد بلکه او در اولین هستیت نبض و طپش عشق و خرد خدا بیدار و آگاه می شود. ست نام قلب شریعت پنجم و نبض حیات تمامی عوالم و مجری اوامر خدا در صورت زیرین اوست."

"شریعت پنجم کتاب صلح درون"

برای رسیدن به رهایی ما باید دست از مقاومت هایمان برداریم. این مقاومتها باعث میشوند که فیض جاری نشود. ما باید این مطلب را جستجو کنیم، کجای زندگی داریم مقاومت میکنیم، کجای زندگی من من میکنیم، ما یک من داریم و آن سات نام است. اگر ما به من های کوچک دیگرمان اهمیت میدهم، نشان آن است که ما مقاومت میکنیم. این یک درس اخلاقی نیست، این یک تجربه ی معنوی است. ما در مقابل این فرکانسهایی که سات نام برای ما میفرستد مقاومت میکنیم، ما باید خودمان را رها کنیم.



سات نام میگوید همه چیز منم، خیر منم و شر منم. ما نباید در مقابل شرها و خیرها مقاومت کنیم و اجازه دهیم این دو از لحاظ آگاهی به وحدت برسند. اگر خود را رها کنیم این دو ذوب میشوند و تبدیل به ارتعاش اصلی میشوند که سات نام برای ما فرستاده است و ما میتوانیم با آن وحدت حاصل کنیم. شریعت پنجم بخاطر همین آمده است که ما به صلح درونی برسیم.

شریعت پنجم کامل کننده ی چهار شریعت دیگر است. چهار شریعت دیگر از شریعت پنجم شعاع بندی و در جهان تحتانی متجلی شده اند. شریعت پنج کتاب صلح درون است. کسی که شریعت پنج را چه از طریق تجربیات خودش، چه از طریق مراقبه بر کانتوس های این هفتاد صحیفه، تجربه کند به صلح درون می رسد. نوعی ارتعاش درونی است که هر کس این ارتعاش را هضم کند و تعبیر درونی آنرا پیدا و دریافت کند به صلح درونی میرسد. یعنی از تمامی تناقضات و ضدیت ها رها می شود و به آگاهی ای می رسد که قدرت درونی عمیق تری بر این تناقضات حاکم می شود و وقتی وجودی این قدرت یا ارتعاش را لمس می کند به آرامش و صلح ابدی می رسد.

نور
پنجم



نور شریعت پنجم

در طبقات درون مشغول ترمیم ساختمانی سفید از جنس مر مر نورانی بودم. در این حین ناگهان نور شریعت یک و دو از طبقات یک و دو از جلوی ساختمان درخشید. ساختمان مرمری نورانی لرزید.

بعد ناگهان از طبقات بالاتر انواری پنج گانه عظیمتر چون رنگین کمان در اطراف ساختمان درخشید. ساختمان نه تنها لرزید بلکه سونامی عظیمی اطراف انرا گرفت. بسیاری از کارکنان فرار نمودند من و چند نفر دیگر ماندیم، صدایی ملکوتی در عمق آن تجربه ما را خطاب نمود و گفت این نور شریعت پنجم است.

ماموریت شریعت پنجم در این عصر

با آمدن شریعت پنجم چشم گشایی سات نام در این سیاره خاکی تجلی دیگری از قدرت اکه را رقم خواهد زد. خاورمیانه خصوصا کشور ایران دچار تحولات بنیادینی خواهد شد. ظهور رگنارد تسریع خواهد یافت، نبض کارما سیاره ای شدت خواهد گرفت و زندگی معنوی روح دچار ماجراجویی و تغییرات زیادی قرار خواهد گرفت. آموزه های ناسیونالیستی، و مذهب گرایی تعالیم اکه بر اثر نور شریعت پنجم محو خواهد شد. در مقابل روحهای نیرومند از خاکستر زمان بر خواهند خواست آنان پرچم سوگماد را در دست دارند و پیام آور تجلی پیام نور شریعت پنجم خواهند بود.

صلح درون با نور شریعت پنجم قلبهای پیروان اکه را فتح خواهد نمود، برگزیدگان اکه به قلمرو جهانهای معنوی وارد خواهند شد. نور شریعت پنجم به مدت ۱۲۰ سال آینده سیاره زمین را برای تزکیه روح آماده تر خواهد نمود در مدت این ۱۲۰ سال رگنارد ظهور خواهد کرد. پلورالیسم و آنیمیسم مذهبی تعالیم اکه بر اثر قدرت اکه به خاکستر زمان خواهد پیوست. و پیام شفاف سات نام بدون واسطه از مجرای ماهانتا استاد درون به پیروان راستین اکه جاری می شود.

تجلی نور شریعت پنجم بر تمامی پیروان اکه در این سیاره مبارک باد.



عشق باشد



وقتی به داستان زندگی خودم نگاه می‌کنم به وضوح می‌بینم که دست خداوند در تک تک لحظات همراه بوده و همیشه مرا یاری داده است.

عبور از آزمون‌ها (راه‌مایه)

در این چندماه اخیر با بحرانی‌ترین شرایط از لحاظ مالی روبه‌رو شدم البته در گذشته هم با چنین شرایطی روبه‌رو می‌شدم. ناگفته نماند قبل از آشنایی با اک زمانی که با شرایط نامتعادل و سخت روبه‌رو می‌شدم به دلیل عدم آگاهی از علت بروز مشکلات آرامش خودم را از دست می‌دادم. ناراحت بودم و دچار نگرانی و استرس می‌شدم.

اما پس از ورود به اک دیگر از مواجه با مشکلات زندگی هراس زیادی نداشتم و تاثیر کمتری می‌گرفتم و تعادل خود را از دست نمی‌دادم.

تسلیم اک شده بودم و استاد درون مراد عبور از تنگناهای مشقت بار زندگی یاری می‌داد. ولی گویا این بار استاد درون راه حل مسائل را به عهده خودم گذاشته بود. انگار قرار بود یاد بگیرم از دل این شرایط فرصتی برای رشد پیدا کنم.

چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی.

چرا که من تا قبل از مواجه شدن با این شرایط، فردی بودم که توانایی پیدا کردن راه حلی مناسب برای حل مسائل روزمره ام نداشتم.

تا چندی قبل هنگام بیدار شدن از خواب تنها کاری که انجام می‌دادم خواندن چند صفحه از کتاب‌های اک و همچنین سر زدن به تلگرام و انجام کارهای عملی دانشگاه (تصویر سازی، کار با نرم افزار...) و مراقبه ای که به علت پرتی حواسم نتیجه چندان نمی‌گرفتم.

من می‌بایست چهار روز در هفته را به دانشگاه می‌رفتم که با وجود این شرایط هزینه رفت و آمد به دانشگاه را هم نداشتم و باید با مبلغ اندکی دو ماه از روزگار را می‌گذراندم.

درست در این زمان به این آگاهی رسیدم که می‌توانم وظایف و مسائل روزمره ام را با شیوه‌های بهتری حل و فصل نمایم.

استاد اک می‌گوید:

"هر آنچه ایجاد محدودیت می‌کند

خود نوعی اهرم رشد است"



راه‌مایه

عمور از آزمونها (راه میانبر)

از آن روز به بعد صبح ها زود از خواب بیدار می شوم ، زمانی که هوا تاریک و روشن است به مراقبه می پردازم و نتیجه خیلی بهتری نسبت به قبل می گیرم و به خاطر انرژی که از مراقبه دریافت می کنم برای رفتن به دانشگاه زود تر از منزل خارج می شوم.



مسیر های جدید و میانبری پیدا کرده ام که مسافت کمتری تا دانشگاه دارد و نیمی از مسیر را پیاده طی می کنم . اینگونه توانستم هزینه های رفت و آمد به دانشگاه را به نصف برسانم.

همچنین تحت فشار قرار گرفتن هایم باعث شد تلاش کنم و بتوانم از چیز هایی که تا به حال در دانشگاه آموخته ام کسب در آمد کنم و خیلی از مشکلات دیگر را مدیریت کنم و در وقت و انرژی صرفه جویی کنم و مطمئنم اگر با این وضعیت بفرنج مواجه نمی شدم نمی توانستم روی پای خود بایستم.

اکنون توانایی این را دارم که امورات و مسائل زندگیم را بهتر و متفاوت تر مدیریت کنم که همه اینها را مدیون استاد درون هستم.

روزی که خسته از مشکلات متعدد زندگی در فضای مجازی مشغول چت کردن با یکی از دوستانم بودم استاد درون از مجرای دوستم مژده ای از جانب خودش به من داد و با فاصله زمانی بسیار کمی این مژده که مربوط به حل مسائل مالی من بود با یک تماس تلفنی متجلی شد و مادرم بعد از مدتها شغل مناسبی به دست آورد.

من حس می کنم این اتفاق خوشایند پاداشی از جانب ماهانتا در ازای صبوری و تلاشم در این مدت بود.

آموختم که اکه همان مسیر میانبر ، برای آگاه شدن به حضور خداوند است.

مسیری که با تلاش در آن درس های زیاد و جدیدی خواهیم آموخت.

همانگونه که بزرگی میگفت : " از فشارهای زندگی نهراسید

چرا که فشار توده کربن را به الماس تبدیل میکند"

مسیری که اکه مارا در آن قرار می دهد نیز به درستی مصداق همین جمله قصار است و ما پس از پشت

سر گذاشتن برهه هایی از زندگی که باید با مشکلات دست و پنجه نرم کنیم ،

به روحی آگاه تر از نظر معنوی و قوی تر برای حل مشکلات بدل می شویم.

برکت باشد

برکت
راهنما

یکروز پس از مدتی تسویه کارمیکه که میخواستم چند ساعتی را به تنهایی به استراحت و تجدید قوا بپردازم. در مسافرتی کوتاه به بیرون شهر رفتم. هنوز وارد خانه نشده بودم که تلفنها بصدا در آمدند انگار جماعتی را مامور کرده بودند که مرا بیازارند.

در مسیر خداوند

همگی میخواستند در آن بعد از ظهر آخر هفته ست سنگی یا جلسه ی ذکری مهمان ما باشند. یک لحظه همه چیز از جلو چشمانم رژه رفت. حالم که تعریفی نداشت. از درب ورودی خانه تا انتهای آن همه جا نظافت اساسی حد اقل یک هفته ای میخواست. کل خانه زیر گردو غبار چند ماهه بود. خدایا چکار کنم؟ نه دلم می آمد رد کنم. نه امکان انجامش بود. یک لحظه گفتم اصلا به من چه؟

من سر پیازم یا ته پیاز؟ از این حرفه خودم جرات بیشتری پیدا کردم. با صدای بلند شروع کردم به غر زدن... برای اولین بار به ماهانتا استاد درون گفتم... واقعا که باربر خوبی گیر آوردی، بعد با خودم نتیجه گیری کردم... بله همینطور، بی کار تر، نادان تر، و احمقتر از من چه کسی میتواند باشد؟ بعد با بغض و ناراحتی تمام داد زدم آخه چرا من؟... فوری وبا متانت جواب داد: تازه این اول کاره... شما دارید آماده میشیید برای زمان استاد سپهر... سپهر!!!!

خوب... خیلی خوب بلد است چکار کند. استاد است دیگر... آنهم استادی قهار... میدانست که چه بگوید تا من پرچم سپید را بالا برده و تسلیم شوم. نام استاد شیرینی وصف نا پذیری در قلبم انداخت و من دیگر بدون کلمه ای رفتم تا کارهای حداقل یک هفته ای را چند ساعته انجام دهم برگشتم به ساعت نگاه کردم... از جنگ و جدالم بیست دقیقه ای گذشته بود. یعنی از ساعت یازده با اولین تلفن و پشت هم چند تلفن دیگر و حالا تا شش بعد از ظهر من بودم و این همه کار و البته شام شب ...



فکر یک
با پند



صفحه ۴

بزرگوار

در مسیر خداوند

این مثال برای این بود که بگویم در لحظاتی اینچنین تنها هدایت قلبی است که تو را به پیش میراند. اینکه من پیرو چه مذهب یا مسلکی یا معنویتی هستم برای خداوند اهمیتی ندارد. تنها چیزی که اهمیت دارد جاری شدن مشیت اوست و در این مسیر روح میآموزد چگونه مجرای برای جاری گشتن عملکرد او در هنگام زیستن در این کالبد فیزیکی باشد. من همانند کودکی بودم که به والدینش در بالا و پایینهای زندگی اعتماد کرده بود و با تکیه بر تواناییهای شخصیش حالا که ندای قلبش را میشنید میدانست که حقیقتی در حال گفتگوست و تنها اجرای مشیت اوست که اهمیت دارد. ذهن حسابگر و منطق گرای انسانی هرگز چنین چیزی را نخواهد پذیرفت. تمامی معنویتهای مورد استفاده ابنا بشر متکی به معیاری بیرونیست و بجای آنکه بشر را به سمت و سوی شناخت خویش حقیقی اش راهبری کند او را در گیر پرستش پدیده ها مینماید و عنوان معنویت بر آن میگذارد و با تکرار ذهنی آن جنبه تقدس به آن میدهد. ست نام میگوید: هیچ تقدسی در میان نیست و تنها ذات الهی آن مقام متعال است که در برگیرنده ی تمامی تقدسهاست.

در این میان این تنها روح است که او را میجوید و برای جستنش راههایی را میپوید که همگی به نا کجا آباد زندگی ختم میشوند تا روزی که دست از جستن نا امیدانه بر میکشد. و بر تلی از خاک آمال و جستجوهایش مینشیند آنگاه ندایی از نهادش بر می آید که به او میگوید هر جایی را جستی و زیر پا نهادی جز آنجا که "من هستم" در درونت و در عمق جانت.

سری وه کا میگوید:

خداوند از هیچ راهی پیروی نمیکنند اما تمامی راهها از او پیروی می کنند. این نخستین درسی است برای یافتن خدا، که ما باید بیاموزیم و بکار بندیم.

شریعت پنجم:

برای یافتن خداوند تنها به خودت نیاز داری
به قلبت، قلبی که به روی خدا بارها و بارها و
برای همیشه گشوده باشد.



عشق باشد برکت باشد

بازمانده
برکت

حقیقت... یا... جادو!

من عضو یک کانال مجازی کتاب بودم . او ایلی که وارد گروه فرزندان اک شده بودم توی اون کانال درباره " نیو " خوندم . فقط چون کنار عکسشون استاد ریبازار هم بود کنجکاو شدم یکی از کتاباشون رو خوندم . اینقدر جادوشون قوی بود که شبش خواب دیدم برام ست سنگ گذاشتند و یک خانم درباره ی " نیو " صحبت می کرد .

فرداش سر درد گرفته بودم حالم بد بود به خودم می گفتم:

حالا " هیو " بگم یا " نیو " ؟

خلاصه دو سه روز سردرگم بودم تا اینکه استاد درون منو به کتاب اک شاهزاده روشنایی هدایت کرد .

در اون کتاب آقای الماسی با استاد ریبازار تارز درباره " نیو " صحبت کردند بعد از اون سر درگمی من تمام شد و دوباره جذب هیو شدم ...

برکت باشد عشق باشد



پس نوشت: فرقه نیو از انگکار غرب منشعب شده است و معتقد هستند که سری ریبازار تارز هیو را نابود کرده و نیو را جایگزین آن نموده است .

برکت
با هستی

صفحه ۱۸

شمس و مولانا



شمس: هر زمان نومی شود دنیا و ما

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است

شمس: آزمون مرگ من در زندگی است

بی خبر از نوشتن اندر بقا

مصطفی فرمود دنیا ساعتی است

چون ره بی زین زندگی پایندی است

مولانا: کیستی تو؟ شمس: کیستی تو؟

مولانا: قطره ای از باران های آسمان

خفته کن زندان و خود را وارثان

مولانا: کیستی تو؟

شمس: این جهان زندان و ما زندانیان

شمس: آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بردگاه جان

مولانا: کیستی تو؟

شمس: تیر پر آن بین و ناپیدا کمان

جان هاید و پنهان جان جان

مولانا: کیستی تو؟

شمس: ره نایم هم رست باشم رفیق

من قلا و وزم در این راه دقیق

مولانا: کیستی تو؟ همدلی کن ای رفیق!

شمس: در عشق سلیمانی من هدم مرغانم

هم عشق پر می دارم، هم مرد پر می خوانم



بازمانده

شمس و مولانا

هر کس که پری خوتر در شیشه کنم زودتر

بر خوانم، افونش حراقه بجنبانم
هم خونم و هم شیرم، هم طلعم و هم پیرم...

... هم ناطق و خاموشم، هم لوح خموشانم

مولانا: کیستم من؟ کیستم من؟ چیتیم من؟

گر چه کنجی در گنجی در جهان

شمس: تا نکردی پاک دل چون جبرئیل

شمس: رخت بر بند و برس در کاروان

تا کی آرد باد را آن بادبان؟

شمس: آدمی چون کشتی است و بادبان

مولانا: هیچ نندیشتم به جز در نخواه تو

یافتم ناکه ره می سوی تو

مولانا: سگر ایزد را که دیدم روی تو

یافت نور از زگر کس جادوی تو

چشم گریانم ز گریه کند بود

برد این گو گو مراد کوی تو

بس بگفتم کو وصال و کونج اح

تا ز جت و جوروم در جوی تو

جست و جویی در دلم انداختی

گر بودی جذب های و هو می تو

حاک را پایی و هو می کی بدی؟

سرحان مصطفی را باز کو

شمس: مخزن انا قنبر کشا

ای دعا کو آن دعا را باز کو

مستجاب آمد دعای عاشقان

چشم روشن گشتم و مینای او

مولانا: چون دمانم خورد از حلوا می او

پانلر زانم نه کورانم روم

پانم گستاخ چون خانه روم

دیوان شمس - شوی معنوی

صفحه ۲۰



فکر
پایان

مهمترین سوالی که هر جوینده ای هنگام ورود به تعلیم
یک سیستم، از خود می پرسد این است که در نهایت
قرار است به چه چیزی برسم؟

شما هم احتمالاً این سوال را در مورد تعلیم اک از خودتان پرسیده
اید. وقتی کتابها و آموزشهای اک را مطالعه میکنیم با مواردی مثل سفر
روح، رویا بینی، اک ویدیا، اکشار و سایر آموزشها و تمرینات روبرو
میشویم.

البته تمامی این آموزشها برای شبدا لازم و ضروری می باشد. تمرینهای زیادی هم در این رابطه وجود دارد که شبدا
باید آنها را انجام بدهد. شبدا باید دو سال را صرف رویا بینی کند، مهارتایش را در سفر روح افزایش دهد، مراقبه
کند، زندگیهای گذشته اش را بررسی کند و حتی تعلیمات پیشرفته مانند اک ویدیا و پراتیهارا را بگذراند. ولی تمام
آنها برای رسیدن به یک هدف یعنی ارتباط با دو جنبه ی الهی است. نور و صوت.

این غایت و مقصد نهایی شبدا است، تمام آن موارد نیز وسایلی هستند که ما را به این هدف میرسانند چون
بالاخره روزی فرا خواهد رسید که ما باید آنها را کنار بگذاریم. دانستن این نکته برای شبدا لازم و ضروری است که
بدنبال چیست. این نکته بسیار مهمی است، ولی آیا حقیقتاً باید آنها را کناری نهاد، چرا؟
زیرا آنها فقط اهرمها و سیگنالهایی بودند که بوسیله آن ما بتوانیم روش منحصر بفرد خودمان را برای ارتباط با این
دو جنبه ی مقدس خدا پیدا کنیم.

راه اک در اصل یک راه فردی است، پیرو اک خودش را متعلق به یک مذهب، طریق یا فرقه ی خاص نمیداند. این
یک توهم است که ما خودمان را اینطور تصور کنیم. هدف استادان اک هم همین بوده است. هیچوقت یک استاد
اک نمیگوید که پیرو من باش و فقط با روش من و به این شکل میتوانی با نور و صوت خدا ارتباط بگیری، این به
هیچ وجه روش استادان اک و سفیران روح نمی باشد. متأسفانه مسایلی که بعد از پالاجی پیش آمد، آموزه ها را
منحرف کرد و شخصیت گرایی را در تعلیم اک رواج داد. لازم به ذکر است که حقیقتاً روش منحصر بفرد خودمان برای
ارتباط با نور و صوت الهی، کارساز و جوابگو می باشد. ما باید با تلاش، استعداد و خلاقیت بتوانیم اعتماد نور و
صوت را جلب کنیم و راهکار فردی خودمان را در این باره پیدا کنیم.

ارتباط با استادان اک، آموزه ها و آثار اک بسیار خوب و مفید است. ولی
طبیعت اک، یک طبیعت منحصر بفرد است و همیشه طبق طیف ارتعاشی
خودمان با ما صحبت میکند، این یک قانون مهم است.

ما توسط ارتباط با استادان اک تجربه ی نور و صوت را داریم. ولی
تنها دیدن و شنیدن کافی نیست، ما باید تعبیر آنها را هم بدانیم.
این نوری که میبینم و این صوتی که میشنوم، چه چیزی را به من
میگوید و منظورش چیست؟ آیا فقط بخاطر این است که دردهای مرا
مرهم نهد و یک احساس شگفتی خاص در من ایجاد کند؟ مسلماً اینها
نیست.



نور و صوت
ارتباط با نور و صوت



ما وقتی یک سیب را میخوریم ، خودمان آن چشیدن طعم و مزه را تجربه میکنیم . تجربه صوت و نور هم دقیقا به همین صورت است . به فرض مثال صوتی که در طبقه ی فیزیکی است ، هدفش کاملا متفاوت است با آن صوتی که در طبقه ی اثیری است.

باید این طبیعتهای صوتی و نوری را تجربه کنیم و به آنها آگاه باشیم . این موضوع بسیار اهمیت دارد.

دیدن نور سبز ، شنیدن صدای وز وز زنبور یا نوای فلوت و ... خوب است ولی اینها چه چیزی را به ما میگویند؟ مهم این است .



ما وقتی وارد اک می شویم ، در اوایل ورود تجربیات خیلی خوبی داریم . نور و صوت را داریم و این تجربیات سالها طول میکشد ، شاید ده تا پانزده سال این تجربیات ادامه داشته باشد . ولی بعد از آن به یکباره این تجربیات قطع میشوند چرا؟

به طور مثال در کتابهای اک نوشته شده است که جریان صوتی در طبقه ی فیزیکی صدای رعد دارد یا در طبقه ی اثیری به شکل دیگری است یا موارد دیگر . ما این موارد را تجربه میکنیم و از این تجارب لذت می بریم ولی اینها فقط تجلیات صوت اصلی هستند .

اینها یکروز قطع میشوند ، ممکن است دوباره تجربه نور و صوت برایمان اتفاق بیفتد یا اینکه به مرحله ای رسیدیم که می توانیم آنها را فراخوان کنیم . یعنی به آن قدرت تسلیمی رسیده ایم که کالبدها را جواری تنظیم کنیم که هر وقت بخواهیم نور و صوت را تجربه کنیم .

در این مرحله دو وضعیت وجود دارد . یا این تجربه ها قطع میشوند یا ما توانسته ایم خویش را به وضعیتی برسانیم که از هر لحاظ تسلیم به اک هستیم و میتوانیم نور و صوت را فراخوان کنیم . ولی باز تمامی آنها به جهانهای تحتانی باز میگردند ، چون در حقیقت در طبقات بالا این تجربیات متفاوت می باشند .

ولی برای رسیدن به شنیدن و تجربه ی صوت و نور اصلی ما شیدیدا نیاز به تجربیات تجلی نور و صوت داریم . به همین تجربیاتی که در کتابها آمده است . نورها و صداها . ما باید اینها را تجربه کنیم و این برای ما یک نیاز و نردبان است که باید از آن عبور کنیم . این چیزی نیست که بخواهیم آن را نادیده بگیریم و در سالهای اولیه انجامش ندهیم .

منتها باید به دنبال منشا ، اصلی باشیم . باید بدانیم که صوت اصلی و نور اصلی چیست؟ این آن چیزی است که می تواند حقیقتا ما را به خودشناسی و خدانشناسی برساند .

استادان اک و آثار اک نردبان را به ما نشان میدهند . اساتید میگویند این نردبان و آسانسور است و شما می توانید از آن بالا بروید . ولی قدم به قدم این پله ها را باید خودمان به سمت بالا طی کنیم . بعضی وقتها هم اساتید دستمان را میگیرند و ما را بالا میکشند ولی همیشه به این شکل نیست .

نور
پله ها



بزرگ
صفحه ۲۲

نردبان اصلی سر جای خودش است ، ما ابزار را داریم
راه را پیدا کردیم و به ما نشان داده اند و گفته اند که این نردبان
است . شما باید این پله ها را به این شکل بالا بروید ، مثلاً پله بعدی
را باید به این شکل بالا بروید . ولی وقتی به پشت بام رسیدید ،

نگاه میکنید به پایین ، نه نردبانی می بینید نه پله ای ، روی پشت بام هم خالی
است ، هیچ چیزی آنجا وجود ندارد !

شما از خوشه های نور و امواج نور عبور کردید و به مقصد رسیدید . حالا چه میبینید؟
همه چی خلاء و سکوت است . این آگاهی است ، این صوت اصلی است ، این همان
سیاله ی بی شکل است . این سیاله بی شکل چیست و چه خواصی دارد ؟

این صدای سپید بهشتی و نغمه ی سپید بهشتی است که استاد ریپازار تارز شدیداً به
آن تاکید دارند . دارای بالاترین قابلیتها است . وقتی بیدار هستید ، در حین انجام کار
و زندگی روزمره و در هر جهانی که باشید فرقی نمیکنند ، نور طلایی نمیبینید ، نور
صورتی هم همینطور . صدای ویالون هم نمی آید . ولی صوت اصلی در وجود
شماست . برایش فرقی نمیکنند ، شما در هر جهانی که باشید . این صوت اصلی و این
نغمه ی سپید بهشتی در طبقه ی فیزیکی و آنمی لوک یکی است .

این همان جوهره ی حیات ، همان بنی است که استاد شمس در موردش صحبت کرده است . این همان ودان
است . این صوت بهشتی است و وقتی که تجربه اش میکنید ، در یک وضعیت کاملاً سکوت وار ولی سرشار از آگاهی
هستید . یک وضعیت خلاء وار دارد ، ولی در آن موقعیت شما میتوانید همه چیز را تغییر بدهید . وقتی که این صدا را
میشنوید ، یک صدای بی صداست ، یک صورت بی صورت است ، یک وضعیت توانمندی در وجودتان پدید میاید که
میتوانید همه کار بکنید . بودن در این وضعیت سکوت وار قابل اجرا در جسم فیزیکی است چون یک واحد پرورش
یافته ی آگاهی معنوی است . این صوت شگفت انگیز است . این نور شگفت انگیز است . ولی از کجا شروع میشود
؟ کم کم وقتی شما این صوت بهشتی را تجربه میکنید در مرحله اکشار قدم می گذارید آرام آرام شما را میکشد .
ما همیشه که نمیتوانیم در مرحله اکشار باقی بمانیم ، ولی وقتی که توانستیم در آن وضعیت اصلی خودمان را ارتباط
بدهیم ، در همه حال میتوانیم ارتباط داشته باشیم .

به حدی نیرومند است که نه جسم فیزیکی می شناسد ، نه کالبد اثیری و نه ذهنی . حتی در افکار و نهایت
تراواشات احساسات . حایل بر همه ی اینهاست . وقتی در آن وضعیت قرار بگیریم ، همه چیزمان را میبینیم
که دارد میرود ولی هیچ تاثیری ندارد و آن صوت کار خودش را می کند .
تنها نامی که استادان اک میتوانند روی این صوت بگذارند دو کلمه است :

نغمه ی سپید بهشتی و زبان سکوت خدا

آنها فقط این دو نام را بدان نسبت داده اند و حقیقتاً نمی توان کلمه ی دیگری روی آن نهاد .
کسانی که صوت و نور را تجربه کرده اند بهتر میتوانند بخش بعدی را متوجه شوند .

نردبان
بازمانده



فرض کنید در حال مراقبه یا سفر روح هستید، یک نور سفید ظاهر میشود و همه ی وجود شما را میگیرد یا یک صوت مثالی یا وزوز زنبور یا صدای زنگوله میشنوید. ما اینها را تجربه میکنیم و احساس شعف به سراغ ما می آید یکدفعه حالت سکون به همراه یک حالت کاملا رها ایجاد میشود.

این تجربه ی صوتی و نوری، آن رنگ طلایی، نارنجی، سفید یا آبی وقتی ما را دچار شعف کرد، بدنبال آن شعف حالت سکون و رهایی ایجاد میشود. این همان صوت اصلی است.

در شریعت به این اصوات و ارناتمیک و دهوناتمیک گفته شده است. صوت و ارناتمیک ما را به دهوناتمیک وصل میکند.

این همان صدای اصلی است ولی اکثرا این را در تجربیاتشان درک نمیکنند و متوجه آن نمیشوند. آن لذت و شعف باعث چه چیزی میشود؟ ما فقط به آن لذت توجه میکنیم بقیه اش توسط ذهن سانسور میشود. آن حالت سبکبالی که برایمان پیش می آید، آن حالت سکون و ماندگاری، آگاهی خالص که خودشناسی، اکشار و خدانشاسی به ما اعطا میکنند و لحظات سکوت واری که در آن تجربیات است.

به همین خاطر است که تکرار، تمرین و انضباط در تجربه ی نور و صوت مهم است. زیرا بوسیله آن ما میتوانیم با صوت اصلی وحدت حاصل کنیم که همان سکوت و وضعیت خلا، وار است. صوت می آید در وجودت میگردد و تو را میگرداند و میچرخاند، حالت مکش و قوس بوجود میاید و همه ی اینها چه چیزی را به ما میدهند؟ وقتی در همان حالتها در یک وضعیت سکون قرار دارید، این صوت اصلی، این وجود و جوهره ی اصلی است. این خود خداست و روح مقدس است.

وقتی استادان اک میگویند اک کالبد کیهانی خداست منظورشان این است.

در کتابها خوانده اید که اک کالبد کیهانی خداست، صدای خداست. یعنی خداوند در پشت صدای خودش قرار دارد.

مادام بلاواتسکی به آن میگفت ندای کوچک. یک ندای کوچک ولی سرشار از قدرت و عظمت پشت این تجربیات است. استادان اک آمدند و برنامه ریزی، طراحی و مهندسی کردند تا از طریق رویاها، سفر روح و کنترل ذهن، آرام آرام شخص بتواند خودش را با این جنبه ها ارتباط دهد. ولی در اصل هدفشان آن سکوت و صوت اصلی است.



نور

پایه ها



وقتی میگویند طریق اک یک طریق میانبر است بهمین بخاطر است. خیلی ها وارد اک میشوند و خیلی تجارب دارند. ولی مفهوم را نمیدانند پس دوباره به ذهن برمیگردند. راه میانبر به خاطر همین است. آن جنبه های نوری و صوتی که ما تجربه میکنیم ما را به سمت صدای اصلی هدایت میکنند و چرا این صدای اصلی میانبر است؟ چون در تمامی شرایط زندگی شما چه خوب، بد، زشت، زیبا و سخت باشد، آن در وجود شماست. آن همیشه حاضر است. آن وضعیت سکون و سکوت همیشه حاضر است، فقط کافیست به آن آگاه باشیم. آن صوت اصلی است.

بیشتر از این نمیتوان در مورد صوت صحبت کرد. چون واقعا نیاز به تجربه دارد. دنبال آن وضعیت سکون باشید. خودتان را در آن موقعیت قرار بدهید. در تجاربتان سعی کنید، آن نکات و وضعیتها و اینکه چقدر در آن وضعیت بودید را غربال کرده و آن را پرورش و گسترش بدهید. با ارتباط با این مورد است که ما میتونیم مراتب خودشناسی و آرام آرام مراتب خداشناسی را طی کنیم.

زمانی که بتوانید با این صوت اصلی و با این نغمه ی آغازین عجین شوید، متوجه میشوید که آن جوهره ی خلقت روح، صوت دهوناتمیک است و بعدا ورناتمیک به آن اضافه میشود، جوهره ی اصلی در آن است. آگاهی تنها با دهوناتمیک بالا میرود، نقش ورناتمیک باز کردن راه می باشد.

برکت باشد



فکر
باستان



تمرینی برای دیدن نور

توصیه می گردد این تمرین بصورت حداقل دو بار در ماه انجام گردد.

ابتدا در وضعیت سکون قرار بگیرید، نشسته یا دراز کش، ستون فقرات صاف، در حالت مراقبه به تیسراتیل متمرکز بشوید.

پنج دم و بازدم عمیق و آهسته انجام بدهید و به پرده ذہنتان تمرکز کنید. ابتدا سیاه می باشد. یک پرده سیاه تو صفحه ذہنتان است. آن سن نمایش تیسراتیل می باشد. آن را مثل یک سن نمایش بدانید و منتظر باشید تا پرده سیاه کنار برود. کم کم نوعی ابرهای سیاه کوچک با اشکال مختلف می آیند. متمرکز بمانید و به رقص ابرها توجه کنید.

ناگهان از سمتهای مختلف نورها شروع به درخشیدنهای ریز و درشت و ممتد می کنند. گاهی آنقدر واضح است که فکر میکنید چراغ خانه است.

انوار با رنگهای مختلفی می آیند.

می توانید هر ذکری را که دوست دارید در حین تمرین تکرار کنید ولی فقط بصورت ذہنی.

تمرین را بمدت بیست دقیقه انجام بدهید.

برکت باشد



برکت
با حسنات



صفحه ۲۴

هوروس الهه ی حقیقت مرا کامل کرد ، این معنی نام فرعون سنفر (Sneferu) میباشد . او بنیانگذار سلسله چهارم پادشاهی در مصر باستان و یکی از فراغه ی بزرگ بود .

خلایق بهوش باشید، اعلیحضرت سنفر و بارعام میدهند

بر آوردهای متفاوتی از زمان سلطنت او داریم ، به عنوان مثال تاریخچه آکسفورد ، دوران پادشاهی او را از حدود ۲۶۱۳ قبل از میلاد و به مدت ۲۵ سال تخمین میزند ، البته مورخین دیگر سلطنت او را تا ۴۸ سال نیز تخمین زده اند . ولی آنچه مسلم است در طول سلطنت این فرعون سه هرم بزرگ ساخته شده است ، بنابراین این فرعون باید بیش از ۳۰ سال حکومت کرده باشد .



هرم (Pyramid) ساختمانی پنج ضلعی با سطحی مربع شکل و اضلاع مثلثی میباشد تاکنون بیش از صد عدد از این سازه ها از مصر باستان کشف شده است و در بعضی از آنها بقایای اجساد فرعون ها ملکه ها و اشراف زادگان مصری یافت شده است . به همین دلیل باستان شناسان بر این باورند که این سازه ها مقبره ی سلاطین مصر باستان می باشند .

با توجه به یافته های باستان شناسی ، تعداد اهرام ساخته شده در زمان سلطنت سنفر و حداقل سه عدد می باشد و نوآوری های عمده ای در طراحی و ساخت این اهرام وجود دارد . این اهرام به هرمهای خمیده (Bent Pyramid) معروف می باشند زیرا اضلاع عمودی آنها از وسط شکسته است . بدین صورت شکل هرم پنج وجهی نیست و به نه وجهی تغییر یافته است .

هرمهای اولیه در مصر باستان به صورت مرحله ای (پلکانی) ساخته شده است . بعدها وقتی مصریان در ساخت اهرام پیشرفت کردند قادر شدند هرما را بصورت صاف بسازند مانند سه هرم معروف جیزه (اهرام ثلاثه) . عده ای از باستان شناسان بر این باورند که احتمالاً معماران سلطنتی دربار سنفر سعی در رسیدن به هرمی صاف بودند و این نوع هرم را بوجود آوردند .

هرمهای خمیده در سال ۱۹۶۵ کشف شده اند ولی تا کنون بر روی عموم بسته بودند . در اواسط جولای امسال ، پس از حدود ۴۶۰۰ سال ، هرم خمیده ی سنفر به روی عموم گشوده شده است . این هرم دارای دو ورودی است . گردشگران می توانند تونل باریک ۷۹ متری این هرم را طی کنند و وارد دو سالن زیرین آن بشوند . آنها همچنین می توانند وارد هرم کوتاه تر ۱۸ متری کنار هرم سنفر شوند ، که آرامگاه همسر فرعون می باشد .

بازمانده های
فرعون



بازمانده های
فرعون



در گروه فرزندان اعلام شد :

«هارولد ماهانتا نیست» گنج شده بودم!

چند روز به دنبال جواب به مراقبه رفتم اما جوابی نگرفتم.

روزی در حین آشپزی گفتم: ماهانتا!

لطفا یک نشانه در تایید یا رد این موضوع به من نشان بده.

در کسری از ثانیه به من گوشزد شد که به سراغ دفتر تجاریم بروم. آشپزی را رها کرده و به سراغ دفترم رفتم. خدای من!

طی شش ماه گذشته به صورت جسته و گریخته به من گوشزد شده بود. اما ذهن همه را در قالب سانسور مخفی کرده بود.

رویایا اکنون به شدت واضح بودند. من (همانند اغلب ما) به علت تاثیری که از کودکی از مذهب گرفته بودم (که نباید به شخص روحانی شک کرد) نتوانسته بودم رمز را بازگشایی کنم.

می دانستم که اغلب تجربیات من با هارولد وقت گذرانی در درون بود تا آموزش!

این همیشه پس زمینه ذهنم بود اما به علت همان تاثیر مذهب اجازه سوال و حتی شک کردن به خودم نمی دادم. در عوض تجربیات معنوی من با اساتید دیگری به جز هارولد بود.

صادقانه بگویم، از خودم نا امید شدم.

به خودم گفتم:

ببین همه ما درونی و مستقیم با اک در ارتباطیم و تو با اعلام کردن دیگران متوجه شدی!

در دو زمینه مچ خودمو گرفتم؛

۱- تاثیر عمیق مذهب (پرستش بی چون و چرا و اجازه شک و سوال را از خود گرفتن)

۲- عدم اطمینان به تجربیات درونی خودم

بنابراین تصمیم به حل مشکل گرفتم. باید ارتباط خود را با پیروان اک قطع می کردم تا یاد بگیرم به تجاریم اعتماد کنم. دیگر پیام های گروه را چک نمی کردم. علی رغم ثبت نام در ست سنگ ها، دیگر در ست سنگی شرکت نکردم. تاثیر تجربیات، آموزش ها و گفته های سایر پیروان اک، از ذهن من خارج شد. این تصمیم نقطه عطفی برای من بود که به علت تجربیات شخصی از گفتن آن معذورم؛

اما همین بس که قفل های چند ساله را از پای من باز کرد و پیوند درونی و محکمتری برقرار شد.

اکنون پس از گذشت ماه ها، احساس کردم که می توانم مجدد در میان فرزندان اک حضور یابم. به علت چنین برکت و درسی که از گروه دریافت کردم، دوست داشتم که خدمتی انجام دهم. چند روز به چگونگی آن فکر کردم بالاخره تصمیم گرفتم به آقای الماسی پیام دهم که اگر نیاز دارند، می توانم به عنوان ویراستار کمک کنم. اما قبل از پیام من، در گروه عنوان شد که احتیاج به تایپیست دارند!

متوجه شدم که مانند همیشه، اک خودش انتخاب می کند که کجا و چگونه خدمت کنیم.

برکت باشد





مطالب این شماره ی نشریه برگرفته است از : مقاله ها و ست سنگهای آقای کمال الماسی و مهدیس مجموعه ی فرزندان ، تجارب فرزندان ، کتابهای اک ، سایتهای ویکی پدیا ، خبری و دارویی.

این مطالب توسط تیم نشریه جمع آوری ، ویرایش و به مقاله بدل گشته است . در صورتیکه که مایل هستید تجارب شما هم در شماره های بعدی نشر گردد ، تجارب ارزشمند خود را به کاربری زیر در پیام رسان تلگرام ارسال بفرمایید . همچنین میتوانید نظرات و انتقادات خود را با ما از طریق همین کاربری مطرح بفرمایید یا برای آشنایی بیشتر با اک ، لینک گروه خودشناسی را از این کاربری دریافت نمایید .

@Hamyar_Rasa1

به نام اک

تمامی حقوق معنوی ومادی آثار فرزندان اک اعم از ترجمه کتاب سخنرانی و کتاب نوشته شده ، مقالات ، ست سنگها و کار گاهها متعلق به اک و موسسه فرزندان اک از جمله کتابهای نوشته شده توسط بنیان گذار موسسه فرزندان اک ، متعلق به فرزندان اک است . بنابراین هر نوع استفاده از این آثار بدون هماهنگی با تیم مدیریت موسسه فرزندان اک تخلف معنوی محسوب شده ، و پیگیری خواهد شد .

برکت باشد

نویسنده و محقق

کمال الماسی جاف

۱۳ مارس ۲۰۱۹

